

ملاک بهره‌مندی اهل بیت علیهم‌السلام از نتایج فتوحات

امیرعباس مهدوی فرد*

علی حسن بگی**

چکیده

فتوحات و جنگ‌هایی که پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رخ داد و منجر به گشوده شدن دروازه‌های ایران و روم شرقی و آفریقا گردید متفکران و عالمان مسلمان را با پرسش‌هایی مواجه کرده است پرسش‌هایی مانند این که آیا فتوحات مشروعیت داشته‌اند؟ در صورت عدم مشروعیت این رویداد؛ ملاک بهره‌مندی اهل بیت علیهم‌السلام از نتایج آن چه بوده است؟ و آیا اصولاً می‌توان میان عدم مشروعیت یک عمل و نتایج آن تفکیک کرد؟ در این نوشتار به این نتیجه رسیدیم که با توجه به مشروط بودن مشروعیت جهاد ابتدایی در فقه شیعه به اذن امام علیه‌السلام یا نایب خاص امام و فقدان شرط مذکور در فتوحات پس جنگ‌های مذکور مشروع نبوده‌اند، مع‌الوصف اهل‌بیت علیهم‌السلام از نتایج فتوحات، استفاده برده‌اند؛ ملاک بهره‌مندی مذکور یا به عنوان انفال بوده و یا بر پایه قاعده الزام به عنوان سهم ذوی‌القربی از خمس بوده است.

واژگان کلیدی

فتوحات، اهل بیت علیهم‌السلام، غنائم، انفال، سهم ذوی‌القربی، قاعده الزام.

aa.mahdavifard@qom.ac.ir

a-hasanbagi@araku.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۶

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم.

** استادیار دانشگاه اراک و مدرس گروه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۴

طرح مسئله

بعد از مسئله خلافت و جنگ‌های رده مهم‌ترین رویداد سال‌های آغازین پس از رحلت رسول الله ﷺ فتوحاتی است که در زمان ابوبکر، عمر و عثمان رخ داده که به گشوده شدن دوازده‌های ایران و روم شرقی و آفریقا منجر شد. فتوحات از یک طرف تحلیل‌ها و رویکردهای گوناگونی در میان مورخان و تحلیلگران مسلمان و غیر مسلمان را برانگیخته و از سوی دیگر به دنبال تغییر و تحول در افکار و رویکردها، این رویداد پرسش‌های جدیدی را موجب شده و این نوشتار در صدد پاسخ به پرسش‌هایی از این دست است که:

آیا ماهیت فتوحات مذکور جهاد تلقی می‌شده یا عملیات دفاعی بوده است؟ اگر جهاد ابتدایی بوده آیا شرط مشروعیت جهاد را داشته است؟ در صورت عدم مشروعیت این رویداد؛ آیا اهل بیت علیهم‌السلام از نتایج فتوحات استفاده بردند؟ اگر استفاده کردند ملاک بهره‌مندی آنان چه بوده و آیا اصولاً می‌توان میان عدم مشروعیت یک عمل و نتایج آن تفکیک کرد؟

ماهیت فتوحات

در مورد ماهیت فتوحات که جهاد ابتدایی بوده‌اند یا عملیاتی دفاعی، ممکن است گفته شود فتوحات جنبه دفاعی داشته است و در واقع مسلمانان پیش‌دستی کردند. سابقه درگیری میان مسلمانان و رومیان به زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باز می‌گردد که مسلمانان در نبرد «موته» سه تن از فرماندهان خود را از دست دادند.^۱ از سوی دیگر بر خورد خشن و غیرعقلایی پادشاه ایران در برابر دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم^۲ احتمالاً حکومت مدینه را به این نتیجه رساند که این دو امپراطوری دیر یا زود به آنان حمله خواهند کرد. بر این اساس ضرورت داشت مسلمانان پیش‌دستی کرده و قبل از آنکه ایرانیان و رومیان به مسلمانان حمله کنند، مسلمانان اقدام به حمله نمایند.

شاید نکته یاد شده اندیشمندانی مانند محمد عبده را به این نتیجه رسانده است که فتوحات جنبه پیشگیری و دفاعی داشته است. چنان که - به نقل از صاحب تفسیر المنار - وی در این باره گفته است: «جنگ‌های صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای این بود که از دعوت حق حمایت و از غلبه ظالمان بر مسلمانان جلوگیری کنند، نه برای اینکه به دیگران تجاوز نمایند».^۳

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۸۸؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۴، ص ۲۴۶.

۲. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ص ۶۴۴.

۳. رشید رضا، المنار، ج ۲، ص ۲۱۵.

در تحلیل و بررسی این دیدگاه لازم به یادآوری است که اولاً؛ هرچند در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سابقه نبرد موته بین مسلمانان و رومیان وجود دارد، هیچ منبع تاریخی گزارش نکرده که رومی‌ها در عصر خلفا تحرکاتی داشته و سودای حمله به مسلمانان را در سر می‌پروراندند؛ بلکه شکست سریع رومیان و عدم مقاومت در مقابل مسلمانان نشانگر عدم آمادگی آنان برای یک جنگ فراگیر است.

ثانیاً؛ گزارش رفتار خشن و غیر عقلایی پادشاه ایران در برابر دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مورد تردید برخی مورخان قرار گرفته است، چنان که یعقوبی می‌نویسد: خسرو به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نامه‌ای نگاشت و آن را میان دو پارچه حریر نهاد و در میان آن دو مشکی گذاشت، پس چون فرستاده آن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داد، آن را گشود و مشتی از مشک را برداشت و بویید و به یاران خویش نیز داد و گفت: لا حاجة لنا في هذا الحرير ليس من لباسنا، (ما را به این حریر نیازی نیست و حریر پوشاک ما نیست). و فرمود: لتدخلن في امري او لاتینک بنفسی و من معی و امر الله اسرع من ذلك، فاما کتابک فانا اعلم به منک فیه کذا و کذا، (باید بدین من درآیی یا خودم و یارانم بر سرت خواهیم آمد و امر خدا از آن شتابنده‌تر است، اما نامه‌ات، پس من از خودت به آن داناترم و در آن چنین و چنان است).

و نامه خسرو را نگشود و نخواند و فرستاده، نزد خسرو بازگشت و بدو گزارش داد.^۱

مضافاً اگر گزارش رفتار خشن خسرو هم درست باشد هیچ مدرک و شاهدی که بیانگر قصد ایرانیان در حمله به مسلمانان باشد در دست نیست، علاوه بر این خسرو پرویز که رفتار خشن او در برابر دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گزارش شده است، در کودتایی در همان سال دعوت کشته شد.^۲ بنابراین پادشاهی که کینه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به خاطر آن نامه در دل داشت در قید حیات نبود که ترس حمله وی به سرزمین اسلامی وجود داشته باشد. در مورد آفریقا نیز هیچ گونه سابقه‌ای در تیره بودن روابط آنان با مسلمانان وجود نداشته است.

ثالثاً؛ اگر روم و ایران قصد حمله به مسلمانان را داشتند باید سال اول خلافت که اوضاع سیاسی اجتماعی عربستان به علت اختلافات داخلی بر سر خلافت و نیز جنگ‌های رده متزلزل و شکننده بود، اقدام می‌کردند نه در سال‌هایی که با فروکش کردن تب اختلافات داخلی و سرکوب شورش‌ها خلافت به تثبیت نسبی رسیده بود. با توجه به عدم وجود هر گونه شاهدی بر دفاعی بودن فتوحات، روشن است که این رویداد به مثابه جهاد ابتدایی بوده است.

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۰؛ زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ص ۵۲۰.

مشروعیت فتوحات

روشن شد که فتوحات جنبه دفاعی نداشته و جهاد ابتدایی بوده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا فتوحات شرایط لازم به عنوان جهاد ابتدایی را داشته است؟ در ابتدا لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که آیا در جهاد ابتدایی اذن امام شرط است یا نه سپس روشن شود که آیا از سوی امام علیه السلام در این باره اذنی صادر شده است یا نه؟ در مورد شرط بودن اذن امام معصوم در جهاد ابتدایی باید متذکر شد که از نظر تاریخی در عصر معصوم جهادی ابتدایی صورت نگرفته تا بتوان به مصداق تاریخی آن تمسک جست؛ زیرا سیره‌نویسان تعداد غزوات و سرایای دوران زمامداری رسول الله صلی الله علیه و آله را بیست و هفت غزوه و سی و هشت سربه برشمرده‌اند که تنها در نه غزوه از آنها جنگ درگرفته است و تمامی این نه غزوه، یا لشکرکشی و هجوم از سوی دشمنان بوده، یا پس از عهدشکنی و توطئه‌گری هم‌پیمانان سابق شکل گرفته است.^۱ به این ترتیب، به جرئت می‌توان ادعا کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول دوران حاکمیت خویش هیچ‌گاه به جهاد ابتدایی دست نزده است.

بر این اساس مسئله شرط بودن اذن معصوم یک مسئله فقهی است و باید در فقه مورد کنکاش قرار گیرد. البته فقها در جای خود آن را مورد بررسی قرار داده و بیشتر فقیهان امامی وجوب جهاد ابتدایی و حتی مشروعیت آن را به موافقت و اجازه امام معصوم یا نایب او منوط می‌دانند.^۲ حتی بر شرطیت اذن امام ادعای اجماع نیز شده است.^۳ بنابر این طبق فقه شیعه شرط مشروعیت جهاد ابتدایی اذن امام یا نایب امام است.

اما اینکه آیا از سوی امام علیه السلام اذنی صادر شده است یا خیر؟ بین اندیشمندان مسلمان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای بر این باورند که شواهد و قرائن نشان می‌دهد امام معصوم به انجام فتوحات رضایت داشته و این رویداد با اجازه او بوده است. ایشان برای اثبات این عقیده خود به احادیث و شواهد تاریخی مانند: بشارت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، مشورت خلیفه دوم با امام علی علیه السلام، نقل برخی مورخان مبنی بر شرکت حسنین علیهما السلام در فتوحات، شرکت یاران امام علی علیه السلام در فتوحات و ... استناد کرده‌اند.^۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۱۵؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۸.
۲. طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۸؛ شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۹؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۲؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۹.
۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۱.
۴. بحرانی، الحدائق الناظره، ج ۱۸، ص ۳۰۷؛ محقق کرکی، الخراجیات، ص ۶۸؛ محقق نراقی، مستند الشیعه فی احکام

ولی واقعیت این است هیچ کدام از این موارد نمی‌تواند شاهدی برآذن امام به شروع فتوحات باشد. درباره بشارت‌های نبوی لازم به یاد آوری است که اولاً: بسیاری از گفته‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل به معنا شده است لذا بعید نیست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مسلمانان خبر از فتح ایران و روم داده باشد، ولی گزارش دهندگان، سخن او را در قالب بشارت نقل کرده‌اند و روشن است که خبر از رویدادی دلیل بر تأیید آن نیست. ثانیاً: به نظر می‌رسد با توجه به انگیزه‌های فاتحان و برخی پیامدهای ناگوار فتوحات، بشارت‌های مذکور بیشتر پسگویی است تا پیشگویی.

و اما شرکت حسنین علیهم‌السلام در فتوحات مستند به روایتی است که طبری با این سلسله روات نقل می‌کند: عَمْرُ بْنُ شَبَّهٍ از علی بن محمد مدائنی از علی بن مجاهد از حَنْشِ بْنِ مَالِكٍ.^۱ روایت مذکور از نظر اصالت و سند مخدوش می‌باشد؛ چه آنکه در کتاب‌های رجال اهل سنت راوی اول، یعنی «حَنْشِ بْنِ مَالِكٍ» که خبر از او نقل شده است، مجهول می‌باشد و از «علی بن مجاهد» نیز با عنوان کذاب و جاعل حدیث یاد شده است.^۲ و ابن حجر نام وی را برده بدون اینکه وی را توثیق یا تضعیف کند؛ یعنی در نظر وی این شخص مجهول است،^۳ و اصولاً *لسان‌المیزان* که دربرگیرنده رجال است که از نظر اهل سنت، ضعیف یا متروک و یا مجهول است، از «علی بن محمد مدائنی» با عنوان شخصی که در نقل حدیث قوی نیست، نام برده شده است.^۴

و اما مشورت‌های خلیفه دوم با امام علی علیه‌السلام نیز دلالت بر تأیید فتوحات از سوی آن حضرت ندارد؛ زیرا خلیفه دوم زمانی به خلافت رسید (۲۳ - ۱۳ هجرت) که سربازان اسلام پشت دروازه‌های ایران و روم بودند. در چنین شرایطی مشورت در اصل فتوحات جایگاهی ندارد، بلکه مشورت مذکور در چگونگی جنگیدن، تجهیز سپاه، و ... می‌باشد. و در واقع مشورت‌های خلیفه مربوط به ادامه فتوحات است و این دلالتی بر رضایت امام به آغاز جنگ‌ها ندارند. و امام به دلیل مصلحت اسلام و احساس مسئولیت نسبت به حفظ جان مسلمین به مشورت خلفا پاسخ خیرخواهانه می‌دادند.

و اما درباره شرکت یاران امام علی علیه‌السلام در فتوحات و تأیید آن از سوی امام می‌بایست متذکر شد که: برخی از یاران امام که در فتوحات شرکت داشته‌اند، کسانی هستند که بعدها، بخصوص در اواخر

الشريعة، ج ۱۴، ص ۲۲۰؛ علامه حلی، *منتهی‌المطلب*، ج ۲، ص ۹۳۷؛ بحر العلوم، *بلغة الفقیه*، ج ۱، ص ۲۲۹.

۱. طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲. ذهبی، *العبر*، ج ۴، ص ۷۲؛ رنجبر، *مواضع امام علی علیه‌السلام در برابر فتوحات*، ص ۷۲.

۳. ابن حجر عسقلانی، *لسان‌المیزان*، ج ۸، ص ۵۷۸.

۴. جرجانی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ج ۶، ص ۳۶۳؛ ذهبی، *العبر*، ج ۴، ص ۷۳؛ رنجبر، *مواضع امام علی علیه‌السلام در برابر فتوحات*، ص ۷۲؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج ۳، ص ۱۵۲.

حکومت عثمان به امام علی علیه السلام پیوستند. آنان به دلیل برخی از کارهای عثمان و کارگزارانش به امام علیه السلام روی آوردند. شخصیت‌هایی مانند مالک اشتر، عدی بن حاتم، صعصعة بن صوحان و زید بن صوحان، از این دسته هستند.^۱ روشن است که شرکت افراد مذکور در فتوحات ارتباطی با امام علی علیه السلام ندارد؛ زیرا جذب و آشنایی آنان به امام پس از فروکش کردن فتوحات بوده است، ولی برخی از نویسندگان بدون توجه به نکته مذکور، شرکت این افراد را با خشنودی امام علی علیه السلام از فتوحات مرتبط دانسته‌اند.^۲

عده‌ای نیز کسانی بودند که از ابتدا در کنار امام علیه السلام قرار داشتند، همچون سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، حذیفه.^۳ در مورد شرکت این دسته در فتوحات، باید توجه کرد که اولاً تلقی امروز ما از شخصیت حقوقی و معنوی امام علیه السلام با تلقی آنان متفاوت بوده است. این‌گونه نبوده که آنان در همه کارهای خود اجازه بگیرند. حتی افراد برجسته‌ای همچون ابن عباس گاه به امام علیه السلام اعتراض می‌کردند؛^۴ چنان‌که حجر بن عدی و سلیمان بن صرد خزاعی به امام حسن علیه السلام در خصوص صلح با معاویه اعتراض کردند.^۵ البته بعدها با تلاش‌های امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نگرش شیعیان نسبت به امام عوض شد؛ به‌گونه‌ای که شخصی مثل عبد الملک بن عمرو، شرکت خود را در فتوحات مشروط به اذن امام صادق علیه السلام کرده بود.^۶

ثانیاً: اگر بپذیریم که امام به آنها اذن داده باشد از اذن مذکور نمی‌توان خشنودی اهل بیت علیهم السلام از فتوحات را استنباط کرد؛ زیرا احتمال می‌رود که امام آنان را برای تقلیل خسارتی که فاتحان به بار می‌آوردند فرستاده باشد. چه آنکه در آن فتوحات اگر برگزیدگان صحابه شرکت نمی‌جستند، برای دین فرجام بدی داشت و برای مسلمانان ایجاد شرّ می‌کرد، اما مشارکت این گروه، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا بسیاری از غیر عرب‌ها باتعالیم و آموزه‌های اسلام آشنا شوند و در نتیجه، چند دهه‌ای نگذشته که علما و فقها و متفکران اسلامی از همین دسته پدیدار شدند.^۷ بنابراین عدم منع حضرت از حضور یارانش به خاطر مصلحت مهم‌تری بوده است. آیا وزارت و همکاری علی بن یقطین با

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۲۷.

۲. منتظر القائم، تاریخ امامت، ص ۳۸.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۴۸.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۷۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۸۸ - ۸۷.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۵۲ - ۴۸.

۶. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۲۱.

۷. جعفر مرتضی عاملی، تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن علیه السلام، ص ۳۷۵.

هارون الرشید که به یقین با اذن و هماهنگی امام کاظم علیه‌السلام بوده، شاهد و دلیل بر رضایت امام علیه‌السلام به حکومت هارون است؟

در مقابل بسیاری از اعاضم و اندیشمندان معتقدند که فتوحات بدون اذن و رضایت امام بوده است.^۱ شواهد و مستندات این دیدگاه را تأیید و تقویت می‌کند مانند: روایاتی که ناظر به عدم مشروعیت فتوحات عصر خلفا هستند.^۲

و همچنین روایاتی که معیار مشروعیت جهاد را بیان داشته و می‌توان عدم مشروعیت فتوحات را از آنها استنباط کرد.^۳

۱. طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۳۴ - ۳۳؛ قطیفی، السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعه اللحاج، ص ۸۲ - ۸۱؛ اردبیلی، رسالتان فی الخراج، ص ۲۶؛ اصفهانی، حاشیه المکاسب، ج ۳، ص ۴۴؛ خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۱۰۸؛ خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۵۸ - ۵۴۹ و ج ۲، ص ۸۲۴.

۲. از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل شده است: «لَا يُخْرَجُ الْمُسْلِمُ فِي الْجِهَادِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ عَلَيَّ الْحُكْمَ وَلَا يُنْفَذَ فِي النَّبِيِّ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ فَإِنَّهُ فَمَاتَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ كَانَ مُعِينًا لِعَدُوِّنَا فِي حَبْسِ حَقِّنَا وَالْإِشَاطَةِ بِدِمَائِنَا وَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ»، نباید در رکاب کسی که به حکم خدا ایمان ندارد و فرمان خدای (عزوجل) را درباره غنایم جنگی اجرا نمی‌کند، به جهاد برود که اگر (برود و) کشته شود، دشمن ما را در حبس حقوق و ریختن خون‌های ما یاری نموده و مرگش همچون مرگ دوران جاهلیت است (صدوق، الخصال، ص ۶۲۵). در این روایت حضرت با توجه به انگیزه و پیامدهای فتوحات؛ حکم به عدم مشروعیت آن نموده است.

همچنین حارث بن مغیره می‌گوید: من شنیدم که عبدالملک بن اعین از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد تا بدین جا رسید که آیا همه مردم در موضوع ولایت علی علیه‌السلام هلاک شدند؟ امام علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند چنین است. گفتیم: هر که در مشرق و مغرب بود؟ فرمود: به درستی که آن شهرها به روش گمراهی گشوده شد. به خدا سوگند همه هلاک شدند، جز سه تن (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۷). در حدیث مذکور امام صادق علیه‌السلام به صراحت فتوحات خلفای صدر اسلام را رد کرده است.

۳. در حدیث معتبر (نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۲)، امام صادق علیه‌السلام فرمود: عباد بصری در راه مکه با علی بن الحسین علیه‌السلام برخورد کرد و گفت: ای علی بن الحسین! دشواری جهاد را رها کرده‌ای و به آسانی حج رو آورده‌ای، درحالی که خداوند می‌فرماید: همانا خداوند از مؤمنان جان و مالشان را خریده است، در برابر اینکه بهشت برای آنان باشد، بدین صورت که در راه خدا بجنگند و کشته شوند. امام سجاده علیه‌السلام فرمود: آیه را ادامه بده و به پایان برسان. عباد گفت: «التائبون العابدون الحامدون ... الحافظون لحدود الله وبشر المؤمنين». امام سجاده علیه‌السلام فرمود: وقتی کسانی را ببینیم که این ویژگی‌ها را داشته باشند، جهاد در کنار آنان برتر است (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۲).

اگرچه گفتگوی مذکور ناظر به فتوحات دوره امویان است، می‌توان گفت که امام سجاده علیه‌السلام در صدد ارائه معیار مشروعیت و برتری جهاد، بوده است. بر این پایه عدم شرکت اهل بیت علیهم‌السلام در فتوحات خلفای صدر اسلام، ریشه در فقدان ویژگی‌های مذکور در جهاد گران داشته است در نتیجه اهل بیت علیهم‌السلام آن جنگ‌ها را تأیید نکرده‌اند.

علاوه بر این عدم حضور امام علی علیه السلام در فتوحات نیز می‌تواند مؤید روایات مذکور باشد. لازم به ذکر است که در هیچ گزارش تاریخی از شرکت امام علی علیه السلام در فتوحات خلفای صدر اسلام سخنی گفته نشده است. امام علی علیه السلام به رغم اینکه یک شخصیت برجسته نظامی بود و خلیفه دوم نیز به شرکت ایشان در جنگ‌ها به عنوان فرمانده سپاه تمایل داشت، از پذیرش فرماندهی سر باز زده و امتناع می‌ورزید. مسعودی در این باره می‌نویسد:

چون عمر درباره جنگ با ایرانیان از عثمان نظرخواهی کرد، عثمان در جواب گفت: سپاه اعزام کن و هرکدام را با سپاه بعدی تقویت نما و مردی را بفرست که در کار جنگ تجربه و بصیرت کافی داشته باشد. عمر گفت: آن کیست؟ عثمان گفت: علی بن ابی طالب. عمر گفت: پس او را ببین و با او گفتگو کن. بنگر آیا به این کار تمایل دارد یا نه؟ عثمان با علی علیه السلام در این باره مذاکره کرد، اما علی علیه السلام این را خوش نداشت و رد کرد.^۱

بلاذری نیز به این موضوع به صورت اختصار اشاره کرده و می‌نویسد: «عمر از علی علیه السلام خواست برای فرماندهی سپاه اسلام به قادسیه برود، اما علی علیه السلام تقاضای عمر را رد کرد».^۲

عدم رضایت امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامدهای فتوحات نیز تأییدی است بر عدم اذن امام به جنگ‌های مذکور. آن حضرت می‌فرماید: «مردم فتوحات را به حساب حسن تدبیر والیان و فرماندهان گذاشتند، از این رو گروهی مطرح و گروه دیگر به فراموشی سپرده شدند، ما از آنان بودیم که نام و یادمان به فراموشی سپرده شد، چنان‌که گویی زمانه ما را در خود بلعید، سال‌ها گذشت،

همچنین عبدالملک بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای عبدالملک! چرا نمی‌بینم که تو به سوی مواضعی که همشهریانت می‌روند بروی! گفتم: کجا؟ فرمود: جده، ابادان، مصیبه و قزوبین. عرض کردم: در انتظار فرمان شما هستم و به شما اقتدا نموده‌ام. فرمود: آری، به خدا سوگند اگر این کار خیر بود، به هیچ وجه آنها بر ما پیشی نمی‌گرفتند. گفتم: طایفه زیدیه می‌گویند: تنها اختلاف ما با «جعفر» این است که او به جهاد نظر ندارد! فرمود: من به جهاد نظر ندارم؟! چرا، به خدا سوگند من به جهاد نظر دارم، ولی خوش ندارم که علم و دانش خود را رها کنم (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۲۱).

این حدیث هم ناظر به فتوحات خلفای صدر اسلام نیست، اما می‌توان گفت لازمه سخن مذکور (اگر این کار خیر بود دیگران بر ما سبقت نمی‌گرفتند)، این است که در صورت خیر بودن شرکت در فتوحات؛ امامان علیهم السلام در آن شرکت می‌کردند پس اینکه اهل بیت علیهم السلام در فتوحات خلفای صدر اسلام شرکت نکردند خیر نبوده است. در نتیجه فتوحات مذکور مورد تأیید نبوده است.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۵۵.

چهره‌های شناخته شده مردند و بسیاری از کسانی که چیزی نمی‌داستند بزرگ شدند»^۱. حاصل آنکه دلایل رضایت امام علی علیه‌السلام به فتوحات تمام نیست و در مقابل احادیث و شواهد تاریخی بر عدم رضایت امام به فتوحات دلالت دارند، در نتیجه فتوحات چون با اذن معصوم نبودند، مشروعیت نداشتند.

بهره‌مندی اهل بیت علیهم‌السلام از نتایج فتوحات و ملاک آن

باتوجه به عدم مشروعیت فتوحات آیا اهل بیت علیهم‌السلام از غنائم و نتایج آن بهره بردند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، این بهره‌مندی با چه ملاکی بوده است؟ آیا می‌توان میان عدم مشروعیت اصل یک عمل و نتایج آن تفکیک کرد؟

تاریخ‌نگاران شیعه و سنی گزارش‌هایی دال بر بهره‌مند شدن اهل بیت علیهم‌السلام از غنائم و نتایج فتوحات بیان داشته‌اند؛ طبری می‌نویسد: «خلیفه حسن و حسین را به اهل بدر ملحق کرد و به اندازه سهم اهل بدر به آنان پرداخت می‌شد»^۲.

بلاذری نیز می‌نویسد:

عبد الله بن صالح بن مسلم عجلی از اسماعیل بن مجالد و او از پدرش مجالد بن سعید و او از شعبی روایت کرد که چون عمر عراق و شام را گشود و خراج گرد آورد، صحابه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را جمع کرد و گفت: مرا رأی بر این است که عطایایی برای کسانی که سزاوار آنند معین کنم. گفتند: رأی نیکویی است، گفت: از چه کسی آغاز کنم. گفتند: از خویشان، گفت: نه، من خود را در مقامی قرار می‌دهم که خداوند قرار داده است و از آل رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز می‌کنم و چنان کرد. پس برای عائشه دوازده هزار بنوشت و برای دیگر همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر یک ده هزار مقرر داشت و برای علی بن ابی طالب پنج هزار معین کرد.^۳

وی همچنین می‌گوید: چون عمر به تدوین دیوان همت گماشت و آن در محرم سال بیست بود، نخست به دعوت بنی هاشم اقدام کرد و سپس ترتیب نزدیکی به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ملحوظ داشت. اگر جمعی از لحاظ قرابت یکسان بودند اهل سابقه را مقدم شمرد ... برای پسران اهل بدر هر یک دو

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۹۹ - ۲۹۸.

۲. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۳، ص ۶۱۴.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۲۷.

هزار تعیین کرد جز حسن و حسین که به سبب قرابتشان به رسول الله ﷺ فریضه آنان را همانند پدرشان قرار داد و برای هر یک پنج هزار معین کرد.^۱ وی همین مطلب را با سندی دیگر به این صورت نقل می‌کند: عمرو ناقد از عبد الوهاب ثقفی و او از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت کرد که عمر بن خطاب حسن و حسین را در ردیف پدرشان قرار داد و پنج هزار درهم برای آنان معین کرد.^۲

طبری و ابن اثیر نقل کرده‌اند: «سعد هر چیزی که عرب را به شگفتی وا می‌داشت، در ضمن غنایم، به مدینه می‌فرستاد. چنان که فرش بهار کسری را به مدینه فرستاد و آن فرشی بود به طول شصت و عرض شصت ذراع به مقدار یک جریب. این فرش زربفت بود. در آن خیابان‌ها و جوی‌ها کشیده بودند که از میان در و یا قوت می‌گذشتند. دو جانب رودها چون زمین‌های کشته، انواع سبزه‌ها و نباتات بود، درختانی که برگشان از حریر و شاخه‌هایشان از زر، و گل‌هایشان دانه‌های طلا و نقره و میوه‌هایشان انواع گوه‌ها بودند. خسروان این فرش را به هنگام زمستان، که گل نبود، می‌گسترده و بر روی آن باده می‌نوشیدند. اعراب این فرش را قطف می‌گفتند. چون خمس‌ها را نزد عمر آوردند، آن را میان مردم تقسیم کرد و گفت: در باب این فرش سخن بگوئید. پس از اختلافی که روی داد، همگان به تقسیم آن اشارت کردند. عمر نیز آن را پاره کرد و میان مردم تقسیم نمود. قطعه‌ای از آن به علی رسید که آن را به بیست هزار (درهم یا دینار؟) فروخت، درحالی‌که بهترین تکه‌های آن نبود.»^۳ طبری همچنین می‌نویسد: «صهباء دختر ربیعہ بن جبیر تغلبی از اسرای فتح عین التمر به علی رسید و عمر بن علی از وی است.»^۴

اکنون با عنایت به عدم تأیید فتوحات از سوی اهل بیت علیهم‌السلام و از سوی دیگر اثبات بهره‌مندی ایشان از نتایج فتوحات سوال این است چگونه امام علی علیه‌السلام و فرزندان ایشان از نتایج فتوحات (غنایم) بهره‌مند می‌شدند؟

به نظر می‌رسد پاسخ سوال مذکور را می‌بایست در مباحث فقهی یافت. در فقه امامیه ملاک استفاده از غنائمی که از طریق جنگ به دست می‌آید در ذیل سه عنوان مشروع است: سهم جنگاوران، خمس و انفال: سهم جنگاوران مربوط به جنگ‌هایی است که مشروع باشند و به سربازان و جنگجویانی تعلق می‌گیرد که در میدان جنگ شرکت داشته‌اند. با توجه به عدم شرکت اهل بیت علیهم‌السلام

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۲۹.

۲. همان، ص ۶۳۴.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۲۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۳۳۶؛ ابن خلدون، العبر (ترجمه)، ج ۱، ص ۵۲۲.

۴. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۵۴.

در فتوحات و نیز فقدان شرط مشروعیت فتوحات (اذن امام) این مورد نمی‌تواند ملاک بهره‌مندی اهل بیت علیهم‌السلام از غنائم قرار گیرد، بنا بر این ملاک استفاده اهل بیت علیهم‌السلام از غنائم فتوحات یا به عنوان انفال بوده است؛ زیرا بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام غنائمی که در جنگی که بدون اذن امام به دست آمده است از مصادیق انفال محسوب می‌شود، چنان که در صحیحہ معاویة بن وهب آمده است:

قلت لابي عبدالله عليه السلام السرية يبعثها الامام فيصيبون غنائم كيف تقسم قال: ان قاتلوا عليها مع امير امره الامام عليهم اخرج منها الخمس لله وللرسول وقسم بينهم اربعة اخماس وان لم يكونوا قاتلوا عليها المشركين كان كل ماغنمو للامام يجعله حيث احب.^۱

از امام صادق درباره چگونگی تقسیم غنائم جنگی میان جنگجویانی که امام آنها را به جنگ فرستاده پرسیدم. آن حضرت فرمود: اگر با فرماندهی که امام او را فرستاده بجنگند یک پنجم غنائم از آن خدا و رسول او است و باقی میان آنها تقسیم می‌شود و اگر جنگجویان بدون جنگ به غنائم دست یابند، تمامی آن ملک امام است و به هر کیفیتی صلاح بداند هزینه می‌کند.

به استناد همین روایات مشهور بین فقها این است که یکی از موارد انفال غنائمی است که با جنگیدن بدون اذن امام به دست آمده باشد.^۲ بلکه بر این مطلب از سوی فقهای نامدار شیعه از جمله شیخ طوسی ادعای اجماع شده است.^۳

طبق روایات، انفال ملک رسول الله صلى الله عليه وآله و پس از او ملک امام عليه السلام است^۴ و به اجماع فقهای شیعه دخل و تصرف در آن بدون اذن امام جایز نیست.^۵

بنابراین بر اساس فقه شیعه نه تنها استفاده اهل بیت علیهم‌السلام از غنائمی که به آنان رسیده به حکم انفال بودن آنها مشروع بوده بلکه بقیه صحابه نیز باید برای تصرف در سهم خود از امام عليه السلام اجازه می‌گرفتند.

احتمال دیگر آنکه ملاک بهره‌مندی اهل بیت علیهم‌السلام از غنائم فتوحات به عنوان خمس بوده است، البته نه از آن جهت که چون فتوحات مشروع بوده‌اند اهل بیت علیهم‌السلام از خمس آن استفاده برده‌اند

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۶۵.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۳۲ - ۱۲۹.

۳. طوسی، خلاف، ج ۲، ص ۳۳۲.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۸۶.

۵. علامه حلی، منتهی المطلب، ص ۱۸۸؛ محقق حلی، شرایع، ص ۱۲۷؛ طوسی، مبسوط، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحرانی،

الحدائق الناظرة، ج ۱۲، ص ۴۸۱.

چنان که بعضی از فقیهان فرض کرده‌اند؛^۱ بلکه به عنوان خمس از باب قاعده الزام بوده است؛ زیرا بر اساس این قاعده خلفا باید خمس غنائم را می‌دادند. گفتنی است قاعده الزام به این معناست که شیعیان در مواردی که بین فقه شیعه و غیر شیعه اختلاف نظر وجود دارد می‌توانند فرد غیر شیعه را وادار به پذیرش قوانین دین و مذهب خودش کنند، هرچند آن قانون در فقه شیعه پذیرفته شده نباشد.^۲

بنابراین اگر عملی بر طبق مذهب عامه به صورت صحیح و دارای شرایط واقع شود، هرچند که این عمل بر طبق مذهب شیعه امامیه به صورت صحیح واقع نشده است و باید حکم به بطلان و عدم ترتب اثر بر آن کنیم، اما بر طبق مفاد قاعده الزام شخص شیعی می‌تواند آثار صحت را بر آن عمل مترتب کند و شخص عامی را بر پذیرش مقتضای عملش الزام نماید.^۳ برای مثال اهل سنت طبق مذهب خود سه طلاقه کردن زن در یک مجلس را جایز می‌دانند ولی مطابق مذهب شیعه طلاق مذکور باطل است در نتیجه چنین زنی شوهر دار تلقی می‌شود. ولی طبق قاعده الزام می‌توان با آن زن ازدواج کرد؛ زیرا آنان طلاق مذکور را صحیح می‌دانند.^۴

نمونه دیگر آنکه فقهای اهل سنت، بر این باورند که زن، از اموال شوهر متوفای خود، ارث می‌برد، خواه آن اموال منقول باشد و یا غیر منقول. اما فتوای فقهای اهل بیت این است که اگر زن فرزند نداشته باشد، از زمین ارث نمی‌برد، ولی بنا بر قول مشهور از قیمت توابع و ملحقات آن، مانند درخت و بنا، ارث می‌برد، نه از خود مال، بنا بر این، اگر زن شیعه باشد و شوهر سنی، قاعده الزام می‌گوید: ارث بردن زن از زمین (املاک غیر منقول) جایز است.^۵

بنیان این قاعده بر این است که عقاید و دین هر شخص برای او محترم است و این عقاید مبنای تعامل دیگران با وی خواهد بود، به این معنا که دیگران در تعامل با آنها باید آثار صحت واقعی را به عنوان حکم ثانوی مترتب نمایند. بنابراین، در تمام مواردی که اختلاف بین دو دین و مذهب وجود دارد، قاعده الزام جاری است.^۶

لازم به ذکر است قاعده مذکور بر پایه روایات متضافر شکل گرفته است.^۷ علاوه بر روایات این

۱. خوبی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۵۴۹ - ۴۵۸.

۲. فرحی، تحقیق فی القواعد الفقهیه، ص ۱۳۳.

۳. فاضل لنکرانی، قاعده الزام، ص ۱۴.

۴. مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۱۵۹.

۵. آصفی، همزیستی فقهی ادیان و مذاهب، ص ۱۴۲.

۶. فاضل لنکرانی، قاعده الزام، ص ۱۲۲.

۷. مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۱۵۹.

قاعده را از آیات قرآن می‌توان نیز استنباط کرد.^۱ گفتنی است همه فقیهان قاعده مذکور را در موارد اختلاف بین شیعه و اهل سنت پذیرفته‌اند. برخی نیز به صورتی گسترده‌تر، در موارد اختلاف فقهی شیعه با سایر ادیان نیز این قاعده را معتبر می‌دانند.^۲

اکنون بر اساس قاعده مذکور می‌توان گفت از آنجا که خلفا و لشکریان آنان فتوحات را عملی مشروع و دینی می‌دانستند، لازم بود براساس آیات قرآن کریم، خمس غنایم را به صاحبان آنان پرداخت کنند.

چنان که طبری از ابن عباس نقل می‌کند: وقتی قادسیه گشوده شد و مردم سواد صلح کردند و دمشق گشوده شد و مردم دمشق صلح کردند، عمر به کسان گفت: «فراهم آید و دانسته خویش را دربار غنایمی که خداوند به جنگاوران قادسیه و جنگاوران شام داد با من بگوئید. عمر و علی و عثمان همسخن شدند که از قرآن بگیرند گفتند: طبق گفته قرآن هر چه خدا از اموال این دهکده‌ها عاید پیغمبر خویش کرده، خاص خدا و پیغمبر است، (یعنی مربوط به خدا و پیغمبر است که خدا فرمان دهد و پیغمبر تقسیم کند) و خویشاوندان پیغمبر و یتیمان و مسکینان و به راه ماندگان؛^۳ و این را به آیه دنبال آن توضیح کردند که گوید: و خاص فقرای مهاجران که از دیارشان و اموالشان بیرون شده‌اند،^۴ چهار خمس غنایم را برای مستحقان آن نهادند، خمس از آن طبقه اول و دوم و سوم شد و چهار خمس خاص گیرندگان غنیمت بود و آیه دیگر را شاهد این معنا گرفتند که گوید هر چه غنیمت گیرید خمس آن از خداست^۵ و خمس‌ها را بدین ترتیب تقسیم کردند و عمر و علی بر این همسخن شدند و

۱. فاضل لنکرانی، *قاعده الزام*، ص ۵۸ - ۴۳.

۲. فاضل لنکرانی، همان، ص ۱۲۱؛ سبزواری، *مهذب الاحکام*، ج ۲۶، ص ۳۹.

۳. « مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ »؛ آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است. (حشر (۵۹): ۷).

۴. «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يُبْتَغُونَ فِضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيُنْصَرُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ [این غنایم نخست] اختصاص به بینوایان مهاجری دارد که از دیارشان و اموالشان رانده شدند خواستار فضل خدا و خشنودی [او] می‌باشند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند اینان همان مردم درست‌کردارند (حشر (۵۹): ۸).

۵. «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَاللَّيْلِ وَالرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّتَمُّعِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ و بدانید که هر چیزی را

مسلمانان بدان عمل کردند. برای تقسیم از مهاجران آغاز کردند، پس از آن انصار بودند سپس تابعان که با آنها بوده بودند و کمکشان کرده بودند.^۱

بر اساس نفوذ این قاعده حتی در عصر امویان و عباسیان که هدف از فتوحات در بسیاری از موارد (اگر نگوئیم در همه موارد) کشورگشایی، قتل، غارت اموال و نوامیس سرزمین‌های مفتوح و در نتیجه جلب غنایم و ثروت بیشتر برای خزانه دربار بود و امامان علیهم‌السلام به صراحت، عدم رضایت خود از فتوحات مذکور و نامشروع بودن آنها را اعلام داشتند،^۲ با این همه پرداخت خمس غنائم فتوحات این دوره را نیز واجب می‌دانستند. چنان که آیت‌الله سبحانی در مورد روایاتی که مضمون آنها بخشش خمس شیعیان از طرف امامان علیهم‌السلام است می‌نویسد:

در دوران خلافت‌های اموی و عباسی، جنگ‌هایی با اهل کتاب و مشرکان انجام می‌گرفت و غنایمی را به دست آورده و در کشور اسلامی دست به دست می‌چرخید. خلفا خمس این غنایم را که متعلق به «ذوی القربی» بود، هرگز نمی‌پرداختند. در چنین شرایطی شیعیان نیز که جزئی از همین جامعه به شمار می‌رفتند و با همان اموالی که در دست مردم بود، معامله می‌کردند و غنایم جنگی که خمس آن پرداخت نشده بود به دست شیعیان می‌رسید. پیشوایان شیعه برای رفع مشکل و گره‌گشایی از زندگی شیعیان، خمس غنایم را بر شیعیان بخشودند تا زناشویی آنان با کنیزان و معامله آنان با سایر اموال غنایم پاک و حلال باشد. قسمت اعظم روایات بخشیدن خمس توسط ائمه علیهم‌السلام، مربوط به حلال شدن خمس این گونه غنایم است.^۳

بنابراین بر خلفا بر اساس عقیده خود لازم بود به حکم قرآن پایبند بوده و خمس غنائم را به اهل بیت علیهم‌السلام می‌پرداختند و لذا می‌توان گفت ملاک بهره‌مندی امام علی علیه‌السلام و حسنین علیهم‌السلام از خمس غنائم بر اساس قاعده الزام بوده است و در سهمی که از طرف خلفا برای آن حضرات در نظر گرفته شده بود، به عنوان خمس تصرف می‌کردند. مؤید این مطلب نقلی است که ابن شهر آشوب و علامه مجلسی آورده‌اند:

به غنیمت گرفتید یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند نازل کردیم ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی تواناست. (انفال (۸): ۴۱)

۱. طبری، تاریخ الرسل و الملوک (ترجمه)، ج ۵، ص ۱۸۰۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۲ و ۱۲۱.

۳. سبحانی، کتاب خمس، ص ۵۸ - ۵۷.

«زمانی که اسیران دربار فارس به مدینه وارد گردیدند، عمر بن خطاب خواست که زنان آنان را به فروش رساند و مردان آنها را برده قرار دهد تا افراد پیر و فرتوت و ضعیف را بر دوش خود قرار دهند و طواف کعبه دهند. پس امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور داده است گرامی دارید افراد کریم قوم را اگرچه مخالف شما باشند و این قوم فارس، حکیمان کریم هستند و با ما صلح پیشه کردند و رغبت در دین اسلام نمودند. پس آنها را در راه خدا، آزاد می‌نماییم. این حق من و حق بنی هاشم است»^۱.

نتیجه

از نوشتار حاضر به دست آمد که فتوحات پس از رحلت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جهاد ابتدایی بوده، نه عملیاتی دفاعی و بنا بر فقه امامیه شرط مشروعیت جهاد ابتدایی رضایت و اجازه معصوم یا نایب خاص وی است. با توجه به انگیزه فاتحان و پیامدهای فتوحات، احادیث و گزارش‌های تاریخی ارائه شده در مورد رضایت اهل بیت علیهم‌السلام از فتوحات قانع‌کننده نیست. درباره عدم رضایت اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به فتوحات، احادیث معتبری در منابع منعکس شده که می‌توان به آنها استناد کرده و عدم رضایت امام علی علیه‌السلام به فتوحات را استنتاج کرد و شواهد تاریخی مانند ناخوش داشتن حضرت علی علیه‌السلام از شرکت در فتوحات و رد درخواست خلفا در این زمینه و نیز ناخرسندی آن حضرت از پیامد فتوحات مؤید این عدم رضایت است.

همچنین بر اساس منابع تاریخی ثابت شد که علی‌رغم نامشروع بودن فتوحات، اهل بیت علیهم‌السلام از غنائم و سایر نتایج آن بهره برده‌اند و این تصرف آنان یا به عنوان انفال بوده؛ زیرا به اجماع فقها امامیه غنائمی که از طریق جهاد بدون اذن امام معصوم به دست آید انفال محسوب می‌شود و حق تصرف از آن با امام معصوم یا نایب اوست، یا از باب سهم ذوی القربی از خمس بوده که بر پایه قاعده الزام انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید، محمد بن عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، تهران، جهان، بی تا.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی الکرام، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، لسان المیزان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن خلدون، عبد الرحمن، العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۱، ۱۳۶۳.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۰۸ - ۲۰۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۲۰.

۵. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل أبی طالب*، قم، مؤسسة العلامة للنشر، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن علی، زین الدین (شهید ثانی)، *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، قم، ۱۴۱۹ ق.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایه والنهایه*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۹. ابن هشام، عبدالملک، *السيرة النبوية*، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد، *رسالتان فی الخراج*، قم، تحقیق و نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. اصفهانی، محمدحسین، *حاشیة المکاسب*، تحقیق شیخ عباس محمد آل سیاب، بی جا، نشر محقق، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. بحر العلوم، محمد، *بلغة الفقیه*، طهران، مکتبة الصادق، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناظرة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، الدار الکتب العلمیه، ۱۹۸۸ م.
۱۶. جرجانی، أبو أحمد بن عدی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، الکتب العلمیه، ج ۱، ۱۴۱۸ ق - ۱۹۹۷ م.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ج ۱، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف، *منتهی المطلب*، مقابله حسن پیشماز، تبریز، ناشر حاج احمد، ۱۳۳۳ ق.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، قم، وجدانی، ۱۳۷۱.
۲۱. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *العبر فی خبر من غیر*، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ۱۴۱۸ ق.
۲۲. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۲۳. سبحانی تبریزی، جعفر، *کتاب خمس*، بی جا، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام، بی تا.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۸۷ ق.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، ج ۵، ۱۳۷۵.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تحقیق محمد تقی کشفی، تهران، المکتبة المرصویه، ۱۳۸۷ ق.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سید حسن خراسان، تصحیح شیخ محمد آخوندی،

- بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۰. عاملی، جعفر مرتضی، *تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن علیه السلام*، ترجمه محمد سپهری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۱.
۳۱. فاضل لنکرانی، محمدجواد، *قاعده الزام*، رضا اسکندری، مهدی رهنما، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۳۹۲.
۳۲. فرحی، سیدعلی، *تحقیق فی القواعد الفقهیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۳۱ ق.
۳۳. قطیفی، ابراهیم، *السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعه اللجاج*، قم، تحقیق و نشر مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. کرکی، علی، *الخراجیات و قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج*، قم، تحقیق و نشر مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، قم، مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ ق.
۳۹. منتظر القائم، اصغر، *تاریخ امامت*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.
۴۰. موسوی خمینی، روح الله، *کتاب البیع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۴۱. موسوی سبزواری، عبدالاعلی، *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، قم، دارالتفسیر، ۱۳۸۸.
۴۲. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ۱۹۸۱ م.
۴۳. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
۴۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، مشهد، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق.
۴۵. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تحقیق جونز مارسدن، بی جا، مرکز الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۴۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ ق.
- مجلات
۳۲. آصفی، محمد مهدی، «همزیستی فقهی ادیان و مذاهب»، *فصلنامه فقه اهل بیت علیهم السلام*، ش ۲، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، تابستان ۱۳۷۴.
۳۳. رنجبر، محسن، «مواضع امام علی علیه السلام در برابر فتوحات»، *فصلنامه تاریخ در آیین پژهش*، پیش شماره ۲، قم، مؤسسه امام خمینی، بهار ۱۳۸۲.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی